

هجده تیر هفتاد و هشت اوج مبارزه دانش‌جویان علیه تروریسم و سانسور دولتی بود!

بهرام رحمانی

دوازده سال از تهاجم غیرانسانی نیروهای امنیتی و انتظامی حکومت اسلامی در سحرگاه جمعه، هجدهم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و هشت می‌گذرد. لباس شخصی‌ها و ماموران نیروی انتظامی در این حمله وحشیانه خود به کوی دانشگاه تهران، در اتاق خوابگاه‌های دانش‌جویان را شکستند؛ کتاب‌های آن‌ها را پاره کردند و اموالشان را غارت نمودند. ضرب و شتم دانش‌جویان تا صبح ادامه داشت.



مبارزه پیگیر دانش‌جویان در فاصله روزهای شانزدهم تا بیست و سوم تیر ماه هفتاد و هشت و وحشی‌گری‌های نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی در این روزها، به ویژه تهاجم مغول‌وار آن‌ها به ساختمان‌های خوابگاه‌های دانشجویی دانشگاه تهران در سحرگاه هجدهم تیر ماه، خشم و نفرت دانش‌جویان و مردم آزاده را بر علیه کلیت حکومت اسلامی برانگیخت و در ابعاد میلیونی به میدان مبارزه جدی کشاند. مبارزه‌ای که پس از گذشت حدود دو دهه از «انقلاب فرهنگی» و تعطیلی و خاموشی دانشگاه‌ها، شعله‌ور شد و تاکنون نیز خاموش نشده است. روز شانزدهم تیر ماه هفتاد و هشت، مجلس شورای اسلامی کلیات طرح اصلاح قانونی را به تصویب نمایندگان رساند که بر اساس آن، محدودیت‌های بسیار گسترده‌تری علیه مطبوعات به کار گرفته می‌شد. روزنامه سلام، با انتشار سندی از «سعید امامی»، معاون وزارت اطلاعات به عنوان تهیه‌کننده پیش‌نویس این «قانون» نام برد. سعید امامی، بانی و مجری قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» بود که طی آن تعدادی از نویسندگان و فعالین سیاسی سرشناسی چون محمدجعفر پوینده، محمد مختاری، پروانه اسکندری، داریوش فروهر، پیروز دوانی، مجید شریف و بیش از هفتاد تن دیگر توسط وزارت اطلاعات حکومت اسلامی به قتل رسیدند. سرانجام حکومت اسلامی، در اثر فشارهای خانواده‌های جان‌باختگان، افکار

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت صدور حکم زندان برای فریبرز رییس‌دانا

دادگاه انقلاب اسلامی فریبرز رییس‌دانا، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، را به یک سال حبس تعزیری محکوم کرد. دکتر فریبرز رییس‌دانا، اقتصاددان، در ساعت یک بامداد 28 آذر 1389 پس از مصاحبه رادیویی در نقد حذف یارانه‌ها و سیاست تعدیل اقتصادی بازداشت شد. در آغاز، اتهام او را نقد سیاست‌های اقتصادی دولت اعلام کردند؛ سپس گفته شد که او به سبب اهانت به رییس جمهور بازداشت شده است؛ اما هنگامی که در هفتم خرداد 1390 احضار شد به عنوان عضو کانون نویسندگان ایران و محرک کارگران مورد محاکمه قرار گرفت. با این همه، حکم صادرشده در 20 خرداد 1390 فریبرز رییس‌دانا را به جرم عضویت در کانون «غیرقانونی» نویسندگان ایران، شرکت در مراسم سالانه بزرگداشت محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، جان‌باختگان راه آزادی، در گورستان امامزاده طاهر، داشتن افکار مارکسیستی به استناد تبلیغ برای چهره‌هایی چون صمد بهرنگی و خسرو گل‌سرخ، تدوین بیانیه بر ضدساتسور، درخواست آزادی وکلای زندانی، اعتراض به برخوردهای غیرانسانی با بازداشت‌شدگان رویدادهای پس از خرداد 1388، محکوم کردن سرکوب ساکنان شهر اشرف و... محکوم کرده است. کانون نویسندگان ایران که تاسیس آن به سال 1347 برمی‌گردد نه تنها خود را غیرقانونی نمی‌داند بلکه بزرگداشت صمد بهرنگی و خسرو گل‌سرخ، نویسندگان آزادی‌خواه و مبارز دوران ستم‌شاهی، دفاع از وکلای زندانی، دفاع از آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا و مبارزه با ساتسور، مخالفت با سرکوب مردم حق‌طلب و دفاع از حقوق زندانیان سیاسی را مایه مباهات می‌شمارد. از این‌رو، چنین محاکماتی را مصداق بارز پاپوش‌دوزی و پرونده‌سازی بر ضداعضای کانون نویسندگان ایران می‌داند و خواهان نقض این حکم ظالمانه است.

کانون نویسندگان ایران
24 خرداد 1390



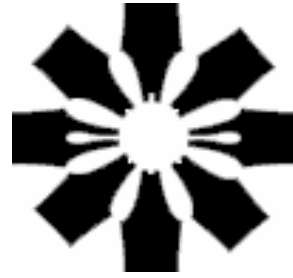
بیانیه کانون نویسندگان ایران درباره مرگ شبهه‌انگیز هدی صابر

هدی صابر، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی زندانی، در پی اعتصاب غذا و ایست قلبی درگذشت. اعتصاب غذای هدی صابر در اعتراض به مرگ هاله سبحانی انجام گرفت که موقتاً از زندان آزاد شده بود تا در مراسم تشییع پدرش، عزت‌اله سبحانی، شرکت کند اما دیگر به زندان باز نگشت و، به گفته همبندان، برای همیشه از زندان آزاد شد. گفته‌اند مرگ هدی صابر ناشی از بیماری مزمن قلبی او بوده است. اما این گفته خلاف شهادت خانواده و دوستان و به ویژه همبندان اوست که مرگ او را ناشی از بی‌توجهی مسئولان زندان به یک زندانی سیاسی در حال اعتصاب غذا و عدم انتقال به موقع او به بیمارستان می‌دانند. کانون نویسندگان ایران، ضمن همدردی و تسلیت به خانواده و دوستان هدی صابر و جامعه فرهنگی مستقل کشور، و اعلام نگرانی درباره وضعیت زندانیان سیاسی، خواهان توضیح مقامات مسنول و رفع هرگونه شک و شبهه در مورد این مرگ است.

کانون نویسندگان ایران
24 خرداد 1390

زمزمه‌ای برای گوش‌های آشنا
پاداشت کوتاهی بر سروده «زمزمور نیمه شبان» پاول سلان
جواد اسدیان
صفحه ۸

اشعاری از: فریدون گیلانی
و ابوالفضل اردوخوانی
صفحه ۸



بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram.rehmani@gmail.com

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.
- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4 نباشند.
- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

منشور

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

- ۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.
- ۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد و یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.
- ۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.
- ۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.
- ۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محمولی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.
- ۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

هجده تیر هفتاد و هشت اوج مبارزه دانشجویان علیه تروریسم و سانسور دولتی بود!

بهرام رحمانی

عمومی داخل و خارج کشور، با انتشار اطلاعیه به برخی از این قتل‌ها اقرار کرد اما آن را به عملکرد مامورین خودسر نسبت داد. همچنین سعید امامی را برای سرپوش گذاشتن بر ترورهایی که به دستور سران و مقامات حکومت صورت گرفته بودند دستگیر و در زندان کشته بودند.

فقط یک روز بعد از تصویب این قانون ضدآزادی بیان، قلم و اندیشه، روز هفدهم تیر ماه با حکم دادستانی، روزنامه سلام توقیف شد. دانشجویان، همان شب تعدادی از دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران در خیابان کارگر شمالی، گرد هم آمدند و خواستار رفع توقیف از این روزنامه و عدم تصویب «طرح اصلاح قانون مطبوعات» در مجلس شدند. ادامه اعتراض از محوطه کوی دانشگاه به خیابان کشیده شد. حکومت اسلامی در واکنش به این اعتراضات، نیروی‌های سرکوب خود به اطراف دانشگاه آورد و یورش شبانه به کوی دانشگاه تهران را طرح‌ریزی کرد.

واقعاً از صبح روز سه‌شنبه پانزدهم تیر ماه هنگامی آغاز شد؛ عابرانی که به پیش‌خوان روزنامه فروشی‌ها سر می‌کشیدند، دیدند که یک روزنامه با تیرتی سراسر متفاوت از تمامی روزنامه‌های آن روز صبح، پیش رویشان است. روزنامه سلام، با این تیتر منتشر شده بود: «سعید امامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است» در آن روزها، که بحث تصویب قانون جدید مطبوعات در مجلس پنجم داغ‌تر از همیشه بود، کمتر کسی را می‌شد پیدا کرد که درباره سعید امامی یا امامی چیزی نشنیده باشد و یا نداند. او که سال‌ها معاون وزیر اطلاعات فلاحیان در نوره دولت رفسنجانی و سپس دولت خاتمی بود، در پی وقوع قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» در پاییز هفتاد و هفت، به عنوان متهم ریاضت اول معرفی و بازداشت شده بود. اما پس از مدتی گفته شد که در زندان با استفاده از داروی نظافت خودکشی کرده است؟! این ماجرا سرآغاز حوادث بعدی بود که به مدت شش روز جامعه ایران را لرزاند.

نمایندگان مجلس پنجم که با پیشنهاد سعید امامی به بحث پیرامون محدود ساختن قانون قبلی مطبوعات بودند، از علنی شدن این طرح سعید امامی برآشفته شدند به طوری که وزارت اطلاعات دولت محمد خاتمی، از مدیر مسئول روحانی روزنامه سلام، به دلیل چاپ سند محرمانه، به دادگاه ویژه روحانیت شکایت کرد.

در جریان محاکمه سلام، به جز مدعی‌العموم چهار شاکلی دیگر نیز حضور داشتند: محمود احمدی‌نژاد (استاندار اردبیل در دولت هاشمی رفسنجانی و رییس جمهور کنونی)، کامران دانشجو (استاندار اسبق تهران، معاون سیاسی سابق وزیر کشور و رییس ستاد انتخابات ریاست جمهوری دهم و وزیر علوم فعلی)، درویش زاده (نماینده دزفول در مجلس پنجم) و حمیدرضا ترقی (عضو ارشد حزب مؤتلفه و نماینده مشهد در مجلس پنجم).

غروب روز بعد، تعطیلی روزنامه سلام، آغاز شد و صبح پنج‌شنبه، روزنامه سلام بر روی پیش‌خوان‌های روزنامه‌فروشان نیامد. پنج شنبه شب، تعدادی از دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران در خیابان کارگر شمالی- (امیرآباد شمالی)، در دفاع از آزادی بیان و مطبوعات و اعتراض به توقیف روزنامه سلام، دست به اعتراض زدند و خواستار رفع توقیف از سلام و عدم تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس هستند. به این ترتیب، این واقعه با اعتراض بر حق و عادلانه دانشجویان مبارز دانشگاه تهران به سانسور، هم به تصویب قانون ضد مطبوعات و هم تروریسم دولتی که سعید امامی از چهره‌های شناخته شده دشمن نویسندگان و روزنامه‌نگاران و آزادی بیان و قلم و اندیشه در مقام معاون وزرات اطلاعات بود.

ادامه اعتراض دانشجویان، در دفاع از آزادی بیان و قلم و مطبوعات، از محوطه کوی دانشگاه به خیابان‌ها کشیده شد. ماموران نیروی انتظامی و پس از مدتی، نیروهای حرفه‌ای دیگری که به «لباس شخصی‌ها» معروفند نیز از راه می‌رسند. نیمه‌های شب، درگیری مختصری میان دانشجویان و ماموران نیروی انتظامی روی می‌دهد و دانشجویان یکی از بسیج‌های مهاجم را به گروگان می‌گیرند که ساعتی بعد از آتش می‌کشند. دانشجویان پس از مقاومت در مقابل نیروهای مهاجم دولتی و سنگ‌پراکنی، به کوی برمی‌گردند و ظاهراً وضعیت خاتمه یافته به نظر می‌رسد.

اما سحرگاه روز جمعه هجدهم تیر ماه، نیروهای نظامی، انتظامی، ضدشورش، حزب‌اللهی، پاسدار و همچنین نیروهای حرفه‌ای لباس شخصی، به ساختمان‌های کوی دانشگاه تهران حمله کردند. مهاجمان همه نیروی سرکوب و ترور خود را به کار گرفتند تا از دانشجویان معترض و مدافع آزادی بیان و قلم و عدالت زهرچشم بگیرند. آن‌ها، درهای خوابگاه‌های دانشجویان را با پتک شکستند، به درون اتاق‌ها گاز اشک‌آور پرتاب کردند و دانش‌جویان خواب‌آلود را به قصد کشت مورد ضرب و شتم قرار دادند؛ حتی تعدادی از دانشجویان را با شعارهای «یا حسین» و «یا زهره»، از طبقات بالای ساختمان کوی دانشگاه به پایین پرتاب کردند، خوابگاه‌ها را تخریب و وسایل دانشجویان را در هم شکستند و پول و اموال‌شان را غارت کردند، عده‌ای را دستگیر و عده دیگر را زخمی نمودند.

در نتیجه این یورش وحشیانه نیروهای امنیتی حکومت اسلامی به کوی دانشگاه تهران، حداقل سه نفر به نام‌های «عزت‌الله ابراهیم‌نژاد»، «فرشته علیزاده» و «تامی حامی‌فر»، جان باختند.

یک دانش‌جوی پزشکی به نام محسن جمالی، چشم خود را در اثر برخورد گاز اشک‌آور از دست داد. بنابراین، مردم کلان شهر تهران، روز جمعه هجده تیر هفتاد و هشت با خبر هولناک از خواب برخاستند.

دانش‌جویان قهرمان و مردم معترض تهران، در روزهای هجدهم تا بیست و سوم تیر ماه سال هفتاد و هشت با اعتراض شش روزه خود، زمین را در زیر حاکمان جنایت‌کار به لرزه درآوردند.

ظهر هجدهم تیر، پس از نماز جمعه، بار دیگر عده‌ای از «ارادل و اوباش» حکومتی به همراه نیروهای انتظامی و ضدشورش به کوی دانشگاه حمله کردند و تعدادی از دانشجویان را با چاقو، قمه و پنجه‌بکس مجروح و مصدوم نمودند. عصر هجدهم تیر نیز دانشجویان خشمگین به ماشین وزیر کشور و نماینده خامنه‌ای حمله کردند و شیشه‌های آن را شکستند. دانشجویان شعار می‌دادند: «خامنه‌ای حیا کن رهبری را رها کن!»، «مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی»، «انصار جنایت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند!» و ...

پاسداران با حمله به بیمارستان‌ها که تعدادی از دانشجویان مجروح در آن بستری بودند، کلیه زخمی‌ها را دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل می‌کنند.

روز نوزدهم تیر، دامنه اعتراضات دست‌کم به هفده شهر کشور نیز کشیده شد، در تبریز به کشته‌شدن یک دانش‌جو، مجروح‌شدن ده‌ها تن و دستگیری صدها دانش‌جوی دیگر انجامید. تظاهرات در روزهای بعد نیز با همراهی صدها هزار نفر از جوانان و مردم تهران اوج بیش‌تری پیدا کرد. تظاهرکنندگان خشمگین، کل حاکمیت را مورد حمله قرار دادند و موجودیت حکومت اسلامی را زیر سوال بردند.

محل نمایش نماز جمعه حکومت در دانشگاه تهران، به آتش کشیده شد. مردم معترض و

هجده تیر... بهرام رحمانی

شعار می‌دادند «حکومت آخوندی برکنار- برکنار»، «چه‌ها قیام شروع شد، بیست سال سکوت تمام شد»، «وای به روزی که مسلح شویم» و...

در سرکوب این خیزش دانشجویان، باز هم جناح‌های حکومتی از اصلاح‌طلبان تا محافظه‌کاران دست به دست هم داده بودند. از این‌رو، توهم به اصلاح‌طلبان ریخته شد به طوری که هر کدام از مقامات حکومتی با ریاکاری و تظاهر و با هدف ساکت‌کردن دانشجویان نزد آن‌ها می‌رفتند با پاسخ نه آنان روبرو می‌شدند. از جمله موسوی لاری، وزیر کشور خاتمی، مضرروب و عمامه‌اش

پرتاب شد و دانش‌جویان او را با خفت و خواری از صحنه بیرون انداختند. شورای عالی امنیت حکومت به ریاست خاتمی، در اطلاعاتی متعده، تظاهرات را غیرقانونی خواند و جواز سرکوب قیام دانش‌جویان و مردم معترض را صادر کرد. روزنامه‌های حکومتی، به ویژه کیهان، اتهام‌زنی و پرونده‌سازی برای دانش‌جویان را در اولویت خود قرار دادند. سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جنایت‌کار حکومت اسلامی نیز پس از چند

روز سکوت از شوک درآمد و گفت: «دشمن، امنیت ملی ما را هدف گرفته است، امنیت ملی از همه چیز واجب‌تر است. دشمنان اصلی ما طراحان این قضایا هستند.» و به این شکل فرمان سرکوب دانش‌جویان را صادر کرد. اما دانش‌جویان نیز در پاسخ به او، شعار دادند: «خامنه‌ای حیا کن، رهبری را رها کن!»، «مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی!»

دانش‌جویان مستقر در کوی دانشگاه در تمام طول جمعه شب با روشن‌کردن آتش در برابر نیروهای سرکوب‌گر، که آنان را در محاصره خود گرفته بودند، دست به مقاومت می‌زدند.

محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت، یک نشست اضطراری با فرماندهان و مقامات امنیتی برگزار کرد و یک حکومت نظامی اعلام‌نشده به دنبال این نشست در تهران برقرار نمودند.

اما دانش‌جویان در محل دانشگاه به اعتراضات خود ادامه دادند. واحدهای ضدشورش و پاسداران و حزب‌الله به دانش‌جویان حمله برده و تعدادی را مجروح و مصدوم کردند. دانش‌جویان شعار می‌دادند: «هجده تیر امسال، شانزده آذر ماست»

در پی چهل ساعت درگیری مداوم در دانشگاه تهران و اطراف آن، رئیس دانشگاه تهران و روسای کلیه دانشکده‌های آن از پست‌های خود استعفا دادند. پیش از آن وزیر بهداشت و درمان استعفا داده بود.

یکشنبه بیستم تیر، دانش‌جویان با شعار «مرگ بر خامنه‌ای»، چماقداران و پاسدارانی را که قصد تهاجم به تظاهرات داشتند، کتک زدند و فراری دادند و موتورهایشان را به

آتش کشیدند.

رویتز، گزارش داد: «دانش‌جویان شعار می‌دهند: «ما دولت زور نمی‌خواهیم، پلیس مزدور نمی‌خواهیم.» رویتز افزود: «پیامدهای این درگیری‌ها جمهوری اسلامی را تکان داده است.»

دانش‌جویان دانشگاه‌های تبریز، اصفهان، رشت، شیراز، مشهد و... در حمایت از خیزش دانش‌جویان در تهران دست به تظاهرات زدند.

در تهاجم وحشیانه نیروهای سرکوب‌گر به تظاهرات دانش‌جویان تبریز، صدها نفر زخمی شدند و تعداد زیادی از دانش‌جویان دستگیر یا مفقود گردیدند. با برقراری حکومت نظامی در شهر تبریز، حتی تانک‌ها در خیابان‌های شهر مستقر شدند. مردم به حمایت از دانش‌جویان، دفتر هواپیمایی، بانک صادرات، و یک پمپ‌بنزین را به آتش کشیدند. در حمایت از

چه کسانی آن‌ها را به انواع سلاح سرد و گرم تجهیز کرده بوده است؟

اکنون با گذشت دوازده سال از این قضیه، نه مهاجمان به دانشگاه تبریز معرفی شدند و نه دادگاهی برای رسیدگی به شکایات دانش‌جویان تشکیل شد. این در حالی است که به گفته رییس وقت دانشگاه تبریز، بازرسان مختلفی از شورای امنیت ملی و وزارت علوم به تبریز رفتند و مساله را بررسی کردند اما نتیجه تحقیقات آن‌ها فوق‌العاده محرمانه اعلام شد و هرگز انتشار عمومی نیافت.

در مقابل این دانش‌جویان بودند که بازداشت، محاکمه و به زندان و محرومیت از تحصیل محکوم شدند. در حمله به دانشگاه تبریز، دانش‌جویان معترض هدف تیراندازی قرار گرفتند و زخمی شدند، زخمی‌ها از روی تخت بیمارستان بازداشت و روانه بازداشتگاه اطلاعات تبریز شدند. برادر محمدحسین

فرهنگی، فرمانده بسیج این شهر هم که از مهاجمان به دانشگاه بود بر اثر اصابت گلوله کشته شد اما دانش‌جویان متهم به قتل او شدند. نادر ضامن، یکی از دانش‌جویان بازداشت شده در جریان حمله به دانشگاه تبریز که متهم به قتل برادر فرمانده بسیج این شهر شد نیز پیش از این به «روز» گفته بود: «... پس از شکستن در اصلی و تجمع دانش‌جویان در جلو دانشگاه، دانش‌جویان و نیروهای امنیتی خارج از دانشگاه اقدام به سنگ-اندازی به سوی هم کردند،

پلیس و نیروهای ضدشورش محل را ترک کردند و جای خود را به جای خود را به نیروهای لباس شخصی دادند؛ به این ترتیب بود که دانشگاه به محاصره کامل نیروهای لباس شخصی درآمد. پس از چند ساعت نیروهای لباس شخصی شروع به تیراندازی هوایی کردند و پس از مدتی این کار تبدیل به تیراندازی مستقیم شد.

حدود ساعت شش و سی دقیقه بود که من به ضرب گلوله اسلحه کلاشینکف نیروهای بسیج که به پایم اصابت کرده بود بر زمین افتادم و نیروهای مهاجم که دستور حمله را گرفته بودند، به داخل دانشگاه پورش برند. بسیجی‌ها پس از ورود به دانشگاه، دانش‌جویان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و عده زیادی را بازداشت کردند.

آن‌ها سپس به بیمارستان امام خمینی دانشگاه که عده زیادی از دانش‌جویان تیر خورده و زخمی در آنجا بستری شده بودند مراجعه و دانش‌جویان زخمی را از اتاق عمل بیرون کشیده و بازداشت کردند.

دانش‌جویان بازداشت شده به اخلاص در نظم و امنیت کشور متهم شدند و آقای ضامن به محاربه، حمل سلاح و قتل برادر فرمانده سپاه نیز متهم شد؛ او و سایر دانش‌جویان بعدها از اتهامات متناسب تیره و تنها به اخلاص در امنیت کشور محکوم شدند اما هرگز کسانی که به دانشگاه تبریز و خوابگاه دختران هجوم برده و دانش‌جویان را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند تحت پیگرد قرار نگرفتند.

دانش‌جویان در حالی به قتل برادر فرهنگی متهم شدند که به گفته آقای ضامن «بر



دانش‌جویان دانشگاه تبریز، بازار تبریز بسته شد. «در تبریز جنایت در روز روشن صورت گرفته است. روز روشن آمدند و زدند و تخریب کردند. مهاجمین در روز روشن وارد خوابگاه دانش‌جویان دختر شدند. اگر در پی احقاق حق هستیم، نباید مثلا به واقعه کوی تهران توجه و دانشگاه تبریز را از یاد ببریم، حادثه بیستم تیر تبریز از غربت عجیبی برخوردار است و یادش به درستی و وضوح باید در کنار واقعه هجده تیر تهران ثبت و به آن پرداخته شود.» این بخشی از سخنان دکتر محمدعلی حسینی پورفیض، رییس سابق دانشگاه تبریز بعد از حمله لباس شخصی‌ها و نیروهای بسیج با همراهی نیروی انتظامی به این دانشگاه است.

دانش‌جویان دانشگاه تبریز دو روز بعد از حمله نیروهای نظامی و انصار حزب‌الله به کوی دانشگاه تهران به اعتراض برخاستند و بیستم تیر ماه هفتاد و هشت دانشگاه تبریز از سوی نیروهای بسیجی و نظامی مورد حمله قرار گرفت. منابع دانشجویی از این حمله به عنوان فاجعه یاد کردند اما قضایای تبریز بعد رسانه‌ای نیافت؛ شاید از این‌رو بود که رییس وقت دانشگاه تبریز «بیستم تیر را روز مظلومیت دانشگاه و دانشگاهیان» اعلام کرد.

دکتر پورفیض، اعلام کرد: «عده‌ای برخلاف مقررات شرعی و قانونی دانش‌جویان این دانشگاه را به گلوله بسته، در حد کشت کتک زده، دالان مرگ برای آن‌ها ساخته و بازداشت کردند و متأسفانه هنوز معلوم نیست مهاجمان دستور از کجا داشته‌اند؟ و دانش‌جویان را به کجا برده و

هجده تیر... بهرام رحمتی

اساس گزارش اداره اطلاعات، برادر این سردار سپاه به صورت تصادفی و در حین حمله به دانشگاه با گلوله اسلحه یکی دیگر از بسیجیان کشته شده بود. «قاتل و ضارب آقای فرهنگی هم با گذشت دوازده سال از سوی مسئولان قضایی معرفی نشده است.»

در تظاهرات دانش‌جویان دانشگاه مشهد، یک دانش‌جوی دختر جان باخت. در شهر اهواز،

سه هزار و در رشت هزار نفر از دانش‌جویان در حمایت از تظاهرات تهران و تبریز دست به راهپیمایی زدند. همچنین دانش‌جویان دانشگاه‌های شیراز، ارومیه، اردبیل، سمنان، شاهرود، یاسوج، همدان، یزد، خرم‌آباد، بندرعباس، زنجان، گرگان، سمنان، شاهرود، کرمانشاه، مراغه، اراک و... تظاهرات ضدحکومتی برپا کردند. روزنامه کیهان، با سراسیمه نوشت: «دانش‌جویان آشکارا می‌گویند مساله ما کل ایران است!»

دوشنبه بیست و یکم تیر، تظاهرات صدهزار نفری در تهران، با شعار «توپ، تانک، بسیجی، دیگر اثر

ندارد»، همچنان ادامه یافت. رادیو و تلویزیون حکومت اسلامی، به نقل از گزارشگر صحنه در ساعت چهار و نیم بامداد، اعلام کرد که علاوه بر آتش‌زدن خودروها و ساختمان‌ها «تظاهرکنندگان با توسل به زور وارد دانشگاه تهران شدند و اقدام به تخریب و آتش‌زدن جایگاه نماز جمعه کردند.»

در این روز، شوی تبلیغاتی حکومت که در آن، سیدعلی خامنه‌ای با چشمانی اشک‌آلود از فرزندان بسیجی‌اش می‌خواست که حتی اگر کسانی عکس او را پاره کردند هیچ عکس-عملی از خود نشان ندهند، با وارد شدن نیروهای سپاه پاسداران، یگان ویژه نیروی انتظامی و تمامی نیروهای سرکوب‌گر اطلاعاتی، امنیتی حکومت، به سرکوب گسترده‌ای در شامگاه آن روز انجامید. در واقع خامنه‌ای از این طریق، به نیروهای سرکوب و حزب‌الله چراغ سبز نشان تا همه نیرو و توان خود را برای سرکوب این خیزش دانش‌جویی و مردمی به کار گیرند.

نقل و انتقال نیروهای نظامی و انتظامی در شهر کاملاً مشهود بود. اولین درگیری گسترده روز دوشنبه در میدان ولی‌عصر روی داد. پلیس با پرتاب گاز اشک‌آور به مقابله برخاست. ضلع جنوبی میدان متعلق به دانش‌جویان و ضلع شمالی آن متعلق به نیروهای انتظامی بود. تعداد تظاهرکنندگان به حدی عظیم بود که پس از مدتی، مأموران و ادار به عقب‌نشینی شدند.

مقامات دانشگاه تهران، از میلیاردها ریال خسارت به کوی دانشگاه سخن گفتند و مصطفی معین، وزیر علوم، از سمت خود استعفا داد، اما محمد خاتمی، رییس جمهوری

با این استعفا موافقت نکرد. محمد خاتمی، کمیته‌ای را مأمور بررسی این واقعه کرد. اما اعتراض دانش‌جویان که ابتدا متوجه حمله به کوی دانشگاه تهران بود، رفته‌رفته متوجه «حاکمان جمهوری اسلامی» شد.

هزاران دانش‌جو، در ادامه جنبش اعتراضی خود در دانشگاه تهران تجمع کردند. دانش‌جویان، هنگام پخش سخن‌رانی خامنه‌ای که از بلندگوهای مسجد دانشگاه تهران پخش می‌شد، خامنه‌ای را هو کردند. دانش‌جویان، آخوند ابطحی، رییس دفتر خاتمی و اتومبیلش را سنگباران کردند که موجب شکسته‌شدن شیشه اتومبیل وی و

سرکوب‌گر حکومت جهل و جنابیت اسلامی در مقابل دانش‌جویان معترض بود که صفوفشان با پیوستن ده‌ها هزار تن از مردم تقویت شد.

ساعت شش بعد از ظهر، سرکوب‌گران حکومتی، مردمی را که از درب شرقی دانشگاه خارج می‌شدند، به رگبار گلوله بستند. صدای آمبولانس‌ها قطع نمی‌شد. هلیکوپترهای نیروهای سرکوب‌گر بر بالای دانشگاه در پرواز بودند. صفوف تظاهرات را از پیر و جوان و زن و مرد تشکیل می‌دادند.

نیروی انتظامی در تبریز، اجتماع دانش‌جویان را به رگبار گلوله بستند و دانش‌جویی به نام کاوه

محمدی، دانش‌جوی رشته عمران را به ضرب گلوله جان خود را از دست داد و ده‌ها نفر دیگر را زخمی نیز شدند. حال برخی مجروحان وخیم گزارش شده بود. نیروهای سرکوب‌گر، هم-چنین بیش از صد نفر از دانش‌جویان را دستگیر کردند.

حکومت در نقاط مختلف تهران، زره‌پوش و بعضاً در نقاطی مانند سه راه خانی‌آباد در نزدیکی خزانه واحدهای تانک مستقر کردند.

غروب سه شنبه بیست و دوم تیر، دانشگاه تهران با شلیک گاز اشک‌آور و آتش‌های برافروخته شده، در دود فرو رفت. دانشگاه تهران، تقریباً در محاصره و حضور نیروهای نظامی و بسیج قرار

گرفت. صدا و سیما جمهوری اسلامی خیر از پایان یافتن «آشوب»‌های چند روز اخیر داد. با پیام سیدعلی خامنه‌ای و تبلیغات تلویزیون، قرار شد تا روز چهارشنبه آن‌چه «اقتشار مختلف مردم» نامیده شد، برای اثبات همبستگی مردم و نظام به خیابان بیایند.

چهارشنبه بیست و سوم تیر، طرفداران حکومت اسلامی که عمدتاً اعضا و هواداران نیروهای سرکوب‌گر حکومت و همچنین متوهمین به آن بودند، به خیابان‌ها آمدند.

آن‌ها، عکس‌های خامنه‌ای را در دست داشتند و در حمایت از او و حکومت اسلامی شعار می‌دادند. به طور پراکنده درگیری‌هایی رخ داد و صدا شلیک گلوله‌ها شنیده شد.

در این روز، هزاران بسیجی و پاسدار از قرارگاه موسوم به ثارالله به صحنه آمدند و زره‌پوش‌ها در اطراف خیابان انقلاب و ولی‌عصر، مستقر شدند.

بنابر یک بخشنامه محرمانه که از سوی موسوی لاری، وزیر کشور محمد خاتمی خطاب به نیروهای انتظامی در تهران صادر شد، کلیه تظاهرات در تهران باید سرکوب شوند و نیروهای انتظامی نباید در این رابطه «به کسی رحم کنند.» به نیروهای انتظامی دستور داده شده است که به روی تظاهرکنندگان شلیک کنند.

خاتمی، رییس جمهور در مصاحبه با تلویزیون حکومتی به صراحت تظاهرکنندگان را تهدید به دستگیری و سرکوب نمود. آیت‌الله مهدی کروبی، رییس مجلس پنجم و ششم، در هراس از گسترش حرکات اعتراضی دانش‌جویان، گفت: «همه ما در کشتی نشسته‌ایم و این حرکت‌ها برای همه ما نگران‌کننده است.»



فراری شدن خود او گردید. استادان دانشگاه تهران، در حمایت از دانش‌جویان اعلام اعتصاب نمودند. حکومت در هراس از گسترش تظاهرات و جهت آمادگی برای سرکوب، دو هلیکوپتر را بالای سر در دانشگاه به پرواز درآورد.

مردم معترض تهران، از حوالی ظهر در نقاط مختلف شهر از بهارستان و میدان توحید و ولی‌عصر تا خیابان انقلاب و دانشگاه وارد کارزار شدند. مردم از سراسر شهر دسته‌دسته به سمت چهارراه ولی‌عصر حرکت کردند و در اعتراض به سرکوب خونین دانش‌جویان به تظاهرکنندگان پیوستند.

درگیری‌های گسترده بین مردم و نیروهای سرکوب‌گر حکومت از ساعت دو بعد از ظهر در میدان ولی‌عصر آغاز شد. حوالی ساعت چهار بعد از ظهر، جمعیت تظاهرکننده در برابر دانشگاه تهران، به بیش از هزار تن می‌رسید. در اطراف دانشگاه تهران، انبوهی از نیروی انتظامی مستقر شده بودند.

به دستور شورای عالی امنیت حکومت اسلامی به ریاست محمد خاتمی، نیروی انتظامی، ضد شورش، لباس شخصی‌ها و غیره بورش خود را به معترضین شدیدتر کردند. تظاهرکنندگان، از زمین و هوا به گلوله بسته شدند. تعدادی جان خود را از دست دادند و صدها تن نیز مجروح گردیدند. نیروی انتظامی، در میدان ولی‌عصر تهران، تعدادی را دستگیر نمود.

کلانتری هشت در چهارراه رودکی، مورد حمله مردم خشمگین قرار گرفت. خیابان آزادی تهران به هنگام شب نیز صحنه درگیری‌های خونین میان پاسداران، نیروی انتظامی و سایر نیروهای

هجده تیر... بهرام رحمتی

چون بهرام بیضایی، به دلیل تهدیدها و فشارهای مامورین امنیتی و مسئولین سینمایی مجبور به ترک کشور شده است.



مسعود ده نمکی در حمله به کوی دانشگاه تهران

عزت ابراهیم‌نژاد، تنها قربانی حمله به کوی دانشگاه و اعتراضات بعدی دانشجویان نبود. فرشته عزیززاده، تامی حامی‌فر و سعید زینالی سه دانش‌جویی هستند که با گذشت دوازده سال هیچ خبری از سرنوشت آن‌ها نیست.

اخبار حاکی از آن بود که مادر فرشته عزیززاده نیز پس از این واقعه، بر اثر فشارهای روحی سخته قلبی کرد و درگذشت.

سعید زینالی، دیگر قربانی حمله به کوی دانشگاه تهران بود. او پنج روز بعد از هجده تیر یعنی در بیست و سوم تیر هفتاد و هشت در مقابل چشم‌های مادرش در منزل شخصی‌شان بازداشت شد و از آن تاریخ تاکنون، هیچ خبری از این فارغ‌التحصیل کامپیوتر دانشگاه تهران در دست نیست.

اکرم نقابی، مادر سعید زینالی پیش از این، در گزارشی که در سایت مادران لاله عزادار منتشر شد، جزئیات بازداشت و پیگیری‌های خود را توضیح داده بود. او اما هفده مهر ماه گذشته به اتفاق فرزند دیگرش بازداشت و سپس با قرار وثیقه آزاد شد.

اکبر محمدی هم دیگر قربانی کوی دانشگاه و از بازداشت‌شدگان جریانات کوی دانشگاه بود که در زندان به دلایل نامعلومی جان باخت.

در حقیقت اگر پس از شانزده آذر سال سی و دو، دانشگاه‌های ایران به مدت پنجاه سال سنگر آزادی و کانون مبارزه و پرورش نسل‌های آگاه و مبارز دانش‌جو بوده است، دانشگاه‌ها پس از واقعه هجده تیر ماه هفتاد و هشت نیز همانند دوران حکومت پهلوی، مکان‌های رشد گرایش‌ها و سوسیالیستی شدند.

بدین ترتیب، در فاصله روزهای سه‌شنبه پانزدهم تا بیست و سوم تیر ماه، دانشجویان در دفاع از آزادی بیان و مطبوعات و سانسور و اختناق حکومت اسلامی، مبارزه خود را به خیابان‌ها کشاندند و بلافاصله با حمایت و پشتیبانی مردم آزاده و جان به لب رسیده نیز روبرو شدند.

دانش‌جویان، با شعارهای ضدحکومتی و دفاع از آزادی بیان و با خواست آزادی همه

حاکم نیز همچنان حمله نیروهای لباس شخصی به دانشگاه تهران و فاجعه کوی دانشگاه را تحریف می‌کنند.

در مقطع دوازدهمین سالگرد هجدهم تیر، وکیل چهارصد تن از دانش‌جویان آسیب دیده در حادثه کوی دانشگاه هشتاد و هفت، در مصاحبه با «روز» اعلام گفت: «من وکیل چهارصد نفر از دانش‌جویان آسیب دیده بودم. تعدادی از این دانش‌جویان آسیب جسمی دیده بودند و تعدادی دیگر نیز در اثر حمله، وسایل شخصی و کامپیوتر و اتاق خوابگاهشان منهدم شده بود.»

رهمی، افزود: «در نهایت بعد از شانزدهم جلسه دادگاه تنها یک گروه‌بان را به جرم دزدی ریش-تراش به نو و یک روز حبس و صد هزار تومان جریمه محکوم کردند و یک پرسنل دیگر نیروی انتظامی هم به جرم سرپیچی از دستور به دوسال حبس محکوم شد.»

رهمی، همچنین وکیل خانواده عزت ابراهیم‌نژاد، یکی از قربانیان حمله به کوی دانشگاه بود که ماه‌ها بعد از کشته‌شدن، به اقدام علیه امنیت ملی متهم شد ولی به خاطر زنده نبودن قرار موقوفی تعقیب برای او صادر شد.

عزت ابراهیم‌نژاد، افسر وظیفه‌ای بود که در شب حمله به کوی دانشگاه تهران برای دیدار دوستان خود در کوی حضور داشت و کشته شد. خانواده وی، اعلام کردند مشخصات و نام قاتل او را می‌دانند و به دادگاه ارائه داده‌اند. اما دادگاه بدون حضور خانواده و وکلای آن‌ها، متهمان قتل ابراهیم‌نژاد را تبرئه کرد و پرونده را بست.

خانواده ابراهیم‌نژاد، در نامه‌ای خطاب به «مسعود ده نمکی» اعلام کردند که «در هجدهم تیر هفتاد و هشت، عزت را شبانه و تک و تنها به گوشه‌های کشاندی و با ضربات چاقو، زنجیر خودت و دوستانت، عزت را از پا درآوردی و در نهایت با تیر خلاص مهدی صفری تبار پسر امام جمعه اسلامشهر (فرمانده سپاه) که در شقیقه و چشم چپ عزت وارد کرد او را از پای در آوردید... هر چند که ما تک و تنها بودیم و هستیم و زورمان نرسید که شما را به پرونده دادگاه هجدهم تیر بکشانیم ولی مطمئن باش خداوند، تو را به دادگاه خودش خواهد کشید و دیگر آنجا نه رهبری هست و نه سپاهی و نه دیگر کسی که تو را تبرئه کند.»

در جریان حمله هجده تیر ماه به کوی دانشگاه تهران، مسعود ده نمکی، با باتوم و بی‌سیم لباس شخصی‌ها را رهبری می‌کرد. او، در آن روزها، نشریه‌ای به نام «شلمچه» را منتشر می‌کرد که در یکی از شماره‌های آن، نشریه را سفید و تنها با یک تیتر و تقریبا با این مضمون منتشر کرد: «ما به جبهه می‌رویم اگر زنده برگشتیم نشریه را دوباره منتشر خواهیم کرد.» با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، ده نمکی نیز همانند بسیاری فرماندهان سپاه، بسیج، حزب‌الله، اطلاعاتی و امنیتی، به سرعت پله‌های ترقی را طی کرد و فیلم پرخرج با سپاهی لشکر زیاد را در خیابان‌ها، جاده‌ها و پادگان‌های نظامی ساخت. در حالی که هیچ کارگردان مستقل و حرفه‌ای ایرانی و همکارانشان نه از عهده مخارج کلان ساخت چنین فیلمی برمی‌آیند و نه حکومت اجازه می‌دهد خیابان‌ها و پادگان‌ها و غیره با تمام سلاح‌های سبک و سنگین نظامی در اختیار آن‌ها قرار گیرد تا فیلم خود را بسازند. از این‌رو، ده نمکی از رهبری چماق‌داران حزب‌الله و چاقوکشان حکومت اسلامی، وارد صحنه سینما شد و هم-اکنون یکی از اصلی‌ترین تصمیم‌گیران عرصه سینماست. در حالی که کارگردان سرشناسی

تا ساعت سه و نیم بعد از ظهر سه‌شنبه، درگیری‌ها در چهارراه ولی‌عصر، میدان ولی‌عصر، خیابان فردوسی و خیابان جمهوری تهران ادامه یافت. کارگران کارخانه پلاسکو در تهران، با دانش‌جویان اعلام همبستگی نمودند.

در چنین موقعیتی حکومت اسلامی، برای مقابله با گسترش اعتراضات مردم ایران، تمام سربازانی را که به مرخصی رفته بودند، به خدمت فرا خواند. پنج‌شنبه بیست و چهارم، حکومت در وحشت از تداوم تظاهرات مردم، عملاً در سطح تهران حکومت نظامی برقرار کرد و از این روز، حکومت در اکثر نقاط شهر تهران، پاسداران را مستقر کرد.

سرکوب‌ها به حدی وحشیانه و دستگیری‌ها به حدی گسترده بود که سازمان عفو بین‌الملل، طی بیانیه‌ای در مورد ابعاد وسیع دستگیری‌ها احساس خطر نموده و از مقامات حکومت اسلامی ایران خواست تا تمامی زندانیان سیاسی را آزاد کند و اسامی سایر متهمان را نیز اعلام نماید.

در اثر سرکوب دانشجویان و تظاهرات مردمی، صدها تن زخمی و حدود هزار و پانصد نفر دستگیر شدند. برخی از دستگیر شدگان، پس از دوازده سال، هنوز در زندان-های قرون وسطایی حکومت و در زیر شکنجه به سر می‌برند.

دو سال پس از حادثه کوی دانشگاه، قوه قضائیه همه نیروهای انتظامی و شبه‌نظامی درگیر در حمله به کوی دانشگاه را تبرئه کرد و فقط یک سرباز ساده به نام عروجعلی ببرزاده را به خاطر دزدیدن یک دستگاه ریش تراش محکوم کرد.

همچنین در پی اعتراض‌های پس از نمایش انتخابات ریاست جمهوری سال هشتاد و هشت، در شامگاه بیست و چهارم خرداد ماه هشتاد و هشت نیروهای لباس شخصی و نیروی انتظامی به همراه یگان ویژه سپاه پاسداران، به کوی دانشگاه حمله کردند. دو سال پس از این حادثه تنها چهارده دانش‌جو که خود شاکلی این پرونده بودند، محاکمه شدند و هیچ یک از عاملان و آمران این حادثه معرفی نشدند.

شورای عالی امنیت ملی در همان روزها در بیانیه‌ای اعلام کرد که گروه ویژه‌ای را مامور بررسی همه جانبه علل و عوامل حادثه کرده است. نتایج تحقیقات این گروه، هرگز اعلام نشد و با مهر «امنیتی» به آرشیو سپرده شد. اما این پرونده، در نزد دانشجویان و خانواده‌های جان‌باختگان و مردم حق‌طلب و عدالت‌جو، همچنان باز است.

در دوازدهمین سالروز فاجعه هجدهم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و هشت، هرچند اصلاح‌طلبان که در آن دوره در قدرت بودند و به ویژه محمد خاتمی رییس‌جمهور وقت که این روزها سخت در تلاش است تا دل رهبر و شورای نگهبان را به دست آورد تا اصلاح‌طلبان بتوانند در نمایش انتخابات مجلس که آخر سال جاری برگزار خواهد شد شرکت کنند؛ هنوز در رابطه با فاجعه هجدهم تیر ماه هفتاد و هشت و این که نتایج کمیته تحقیق او در این مورد به کجا رسید، جمله‌ای به زبان نیاورده است. از سوی دیگر، اصول‌گرایان

هجده تیر... بهرام رحمانی

زندانیان سیاسی و محاکمه علنی آمرین و عاملین حمله به دانشگاه، برای اولین بار در حاکمیت خونین و سیاه حکومت اسلامی، در ابعاد توده‌ای خواهان برکناری حکومت شدند. اما این مبارزات عظیم سیاسی-اجتماعی میلیونی، از ضعف سازمان‌یافتگی و رهبری و افق و چشم‌انداز سیاسی رنج می‌برد پس از پنج روز مبارزه پیگیر و شجاعانه، این خیزش دانشجویی و مردمی توسط نیروهای سرکوبگر حکومت به خونین‌ترین شکلی سرکوب شد.

اما روشن است که این ضعف، ذره‌ای از مبارزات عظیم و شجاعانه دانشجویان و مردم آزاده در روزهای سشنه پانزدهم تا بیست و سوم تیر ماه، نمی‌کاهد. مهمتر از همه این مبارزه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و

صنفی دانش جویان از آن تاریخ تاکنون در اشکال متعدد دیگر تا هم‌اکنون ادامه یافته است. مبارزه پیگیر و مداومی که در این مدت فراز و نشیب‌های مختلفی را طی کرده است هر چند که هنوز هم ضعف‌های خود در عرصه‌های سازمان‌یافتگی و رهبری و افق و چشم‌انداز روشن سیاسی و اجتماعی را برطرف نکرده است. البته باید تاکید کنیم که چنین وضعی شامل جنبش دانشجویی محدود نبوده و جنبش‌های دیگری چون جنبش کارگری و جنبش زنان و همچنین جمع‌های روشنفکری نیز می‌شود.

شرایط دشوار و تحمل‌ناپذیر کار و زندگی نویسندگان، دانشجویان، دانش‌آموزان، کارگران، کارمندان، بی‌کاران و مردم محروم و تحت ستم را همواره به عرصه مبارزه علیه حکومت اسلامی و ستم و استثمار سرمایه‌داران می‌کشاند و مبارزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها را به هم پیوند می‌زند.

در تاریخ مبارزه سیاسی-طبقاتی بیش از سه دهه اخیر ایران، دانشگاه‌های کشور، همواره سنگرهای محکم و جدی مبارزات آزادی-خواهانه بوده‌اند. قبل از آن نیز از روز شانزدهم آذر ماه هزار و سیصد و سی و دو، یعنی روزی که گارد شاهنشاهی به دانشگاه تهران حمله کرد و سه تن از دانش‌جویان به قتل رساند تا پیروزی انقلاب هزار و سیصد و پنجاه و هفت مردم ایران، دانشگاه‌ها سنگر محکمی علیه حکومت پهلوی بودند. دانش‌جویان، نقش مهمی در انقلاب پنجاه و هفت مردم ایران، در همبستگی با اعتراضات و اعتصابات کارگری به ویژه اعتصاب قهرمانانه کارگران صنایع نفت که کمر حکومت شاه را شکست، ایفا کردند.

پس از انقلاب پنجاه و هفت، حکومت اسلامی، با آغاز یورش همه جانبه خود به دستاوردهای این انقلاب، در سال پنجاه و نه

نیز دانشگاه‌های کشور را تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» و با هدف منطبق کردن دانشگاه‌ها با ایندولوژی اسلامی و همچنین پاکسازی اساتید و دانش‌جویان سکولار و چپ، دانش‌های سراسر کشور را به مدت دو سال تعطیل کردند تا هجده تیر هفتاد و هشت، تقریباً مبارزه مستقل و چشم‌گیری در جنبش دانشجویی دیده نمی‌شود و گروه‌های وابسته به جناح‌های حکومت اسلامی، به ویژه دفتر تحکیم وحدت بر این جنبش تسلط داشتند. بر این اساس هجدهم تیر ماه هفتاد و هشت، یک نقطه عطف مهم تاریخی در مبارزات دانش‌جویان و به طور کلی مبارزه سیاسی--اجتماعی مردمی در تاریخ ثبت شده است.

جنبش دانشجویی نیز همچون سایر جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، دارای گرایش‌های سیاسی-طبقاتی گوناگونی است. و صف‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی-طبقاتی، تحلیل‌ها و روایت‌های نظری و افق و چشم‌انداز خود را از وقایع و تحولات جنبش دانشجویی دارند.



تصویری از راهپیمایی‌های سال 1388

در چند سال گذشته، به موازات رشد و گسترش گرایش‌های رادیکال و چپ، به ویژه جنبش کارگری در جامعه، گرایش‌های رادیکال درون جنبش دانشجویی نیز رشد و گسترش پیدا کرده است. بر همین اساس، در سه دهه گذشته، دانشگاه‌ها یکی از سنگرهای مهم گرایش آزادی-خواه، برایی طلبانه و عدالت‌جویانه بوده است.

در چنین شرایطی، بی‌شک یادآوری وقایع تاریخی جنبش دانشجویی و نقش منفی و مثبت همه گرایش‌ها در آن، به شفاف‌سازی مبارزه جنبش دانشجویی و تقویت دانشگاه، این سنگر و پایگاه محکم مبارزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر چه بیش‌تر یاری می‌رساند و گرایش‌های رادیکال و انسان‌دوستانه را تقویت می‌کند.

اگر پس از شانزده آذر سال سی و دو، از میان دانش‌جویان مبارز و آگاه بود که در دهه چهل، پیشتر از جنبش انقلابی ایران پا به میدان مبارزه حرفه‌ای گذاشتند و سازمان‌های انقلابی زمان خود را بنیان‌گذاری کردند و هم امروز بسیاری از دانش‌جویان آگاه و مبارز در داخل و خارج کشور، دست‌اندرکار انتشار نشریات و سایت‌های اینترنتی و همچنین تشکلهای دانشجویی هستند و یا این که در صفوف احزاب و سازمان‌های سیاسی فعالیت متشکل خود را پیش می‌برند. اگر ما از هجدهم تیر به عنوان نقطه عطف

تاریخی در جنبش دانشجویی نام می‌بریم، به این دلیل ساده است که این خیزش توانست اعتراضات دانشجویی دو دهه اخیر و بلوغ سیاسی و اجتماعی آن را به سابقه تاریخی جنبش دانشجویی پیوند بزند و روز هجدهم تیر را نیز همچون شانزده آذر سی و دو، در تقویم مبارزات جنبش دانشجویی ایران ثبت نماید.

قطعا جمع‌بندی تجارب هجده تیر، برای برداشتن گام‌های بعدی جنبش دانشجویی، بسیار حائز اهمیت و تأثیرگذار بوده است. یکی از مهم‌ترین اقدامات ارزنده دانشجویان به دنبال فاجعه هجده تیر، واکنش سریع و جواب دندان‌شکن آن‌ها، به سانسور و ترور حکومت اسلامی بود. دانش‌جویان اجازه ندادند این بار نیز چون گذشته تهاجم به دانشگاه، در حاشیه خبرها مطرح شود. بنابراین، این حرکت با هر نقطه وضعی، هزینه سنگینی برای حکومت به بار آورد. در واقع هجدهم تیر ماه هفتاد و هشت، به نوعی اعلام موجودیت علنی و مستقل گرایش رادیکال جنبش

دانش‌جویی از جناح‌های رنگارنگ حکومت اسلامی بود. هم‌زمان جنبش دانشجویی، نقش و قدرت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را بازتعریف کرد. جنبش دانشجویی، از جناح‌های حکومت اسلامی از محافظه‌کاران تا اصلاح‌طلبان فاصله گرفت و استراتژی مستقل و رادیکالی را در افق و چشم‌انداز خود قرار داد و حقوق صنفتی، سیاسی، اجتماعی، مدنی و فرهنگی خود را پیگیرتر از گذشته دنبال کرد.

در روزهای هجدهم تا بیست و سوم تیر ماه هفتاد و هشت، روزهای

همبستگی و اعتراض مشترک دانشجویان و مردم آزاده و جان به لب رسیده علیه کلیت حکومت اسلامی بود. اما بزرگترین نقطه ضعف مبارزات عظیم و شجاعانه دانشجویان در روزهای هجدهم تا بیست و سوم تیر ماه سال هزار و سیصد و هفتاد و هشت، عدم سازمان‌دهی و رهبری و افق و چشم‌انداز سیاسی آن بود که با حملات سازمان‌یافته و وحشیانه نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی فرار گرفت و سرکوب شد. اما این مبارزه در اشکال متعدد دیگر و در صحنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی تا هم‌اکنون ادامه یافته است.

در شرایط موجود، آزادی همه زندانیان سیاسی و دانشجویان زندانی، برچیده شدن بساط کمیته‌های انضباطی، لغو آپارتاید جنسی و جداسازی جنسیتی، محاکمه عاملین و آمرین جنایت علیه مردم و کشتار دانشجویان به خصوص در دانشگاه‌های تبریز، تهران، شیراز، مشهد و غیره، آزادی بی‌قید و شرط بیان و تشکل و انتشار آزادانه نشریات، کوتاه کردن دست مذهب از مدارس و دانشگاه‌ها، جلوگیری از اخراج اساتید سکولار دانشگاه‌ها، تغییر دروس دانشگاه‌ها و مدارس و منطبق کردن آن‌ها با معیارها و ارزش‌های جهان‌شمول علمی و فرهنگی، بهبود امکانات رفاهی دانشجویان و ده‌ها نمونه دیگر از جمله مطالباتی هستند که می‌توانند فصل مشترک کلیت جنبش دانشجویی

هجدهم تیر...

بهرام رحمانی

در تجمعات اعتراضی آنان باشند. در وضعیت کنونی، همچنین پیوند جنبش دانش‌جویی با دیگر جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش زنان، جنبش کارگری و کسب حمایت آنان یکی از اقدامات تأثیرگذار در تداوم جنبش دانش‌جویی است.

در حقیقت فعالان جنبش دانش‌جویی به درستی تجارب گذشته را به کار می‌گیرند تا در شرایط بحران و سرکوب راهکارهای مناسب خود را اتخاذ کنند تا هم ضربه کمتری بخورند و هم حکومت را وادار به پذیرش خواست‌هایشان نمایند.

اکنون بسیاری از دانش‌جویان ناچاراً به خارج کشور آمده‌اند و کارهای زیادی در تقویت جنبش دانش‌جویی داخل کشور می‌توانند انجام دهند. یکی از مهم‌ترین اقدامات آن‌ها می‌تواند انتقال تجربیات جنبش‌های دانش‌جویی کشورهای دیگر که مفید آن‌ها هستند و هم چنین از طریق ارائه تحلیل‌ها یا راهکارها به فعالان دانش‌جویی داخل کشور باری برسند. بعلاوه در نهادهای بین‌المللی و محیط‌های دانشگاهی و غیره سیاست‌های ظالمانه و جانبدارانه حکومت اسلامی را افشا کنند و برای مبارزات جنبش‌های اجتماعی داخل کشور، به ویژه جنبش دانش‌جویی همبستگی و حمایت بین‌المللی جلب کنند.

دانش‌جویان در طول شش روز تظاهرات خود در تیر ماه هفتاد و هشت، همواره خواستار آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی تجمعات، آزادی تشکیل سندیکاها و احزاب غیردولتی و آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی شدند. دوازده سال پس از این قیام دانش‌جویی، این مبارزات و مطالبات، همچنان ادامه دارد.

در سالگرد هجدهم تیر، این روز تاریخی را گرامی می‌داریم و با جان‌باختگان جنبش دانش‌جویی و همه جان‌باختگان راه آزادی را گرامی می‌داریم!

رسوایی نخست وزیر سوند و عذرخواهی «روپرت مرداک»

هفته‌نامه نیوز آف ورلد، متعلق به روپرت مرداک، غول رسانه‌ای جهان، در یک آگهی یک صفحه‌ای با امضای مرداک که در شماره‌های روز شنبه 16 ژوئیه 2011 - 25 تیر 1390، روزنامه‌های بریتانیا منتشر شده است، به دلیل «اشتباهات جدی» عذرخواهی کرده است. در این آگهی آمده است: «به دلیل اشتباهات جدی که رخ داد، متأسفیم.»

امتیاز روزنامه انگلیسی ۱۶۸ ساله «نیوز آف ورلد» به دلیل رسوایی شش‌تلفنی شهروندان امروز لغو گردید. «News of the World»، به عنوان یکی از پرفروش‌ترین روزنامه‌های انگلستان، در آخرین روز از چاپ خود با تیراژ ۵ میلیون نسخه به چاپ رسید. این روزنامه در ۸ هزار و ۳۷۴ امین و آخرین شماره خود از خوانندگان تشکر کرده و «حفاظت» گفت. صاحبان این غول رسانه‌ای با نخست‌وزیر انگلیس رابطه بسیار نزدیکی داشتند. تاکنون، مردم انگلیس 135 هزار شکایت در این باره به دولت این کشور ارسال کرده‌اند. نیوز اینترنشنل یک کمپانی بزرگ رسانه‌ای متعلق به مرداک است که نشریات سان، تایمز، ساندی تایمز و نیوز آف ورلد را در بر می‌گیرد. این کمپانی توسط رابرت مرداک سهامدار اصلی شرکت «نیوز کوپوریشن» اداره می‌شود. وی اخیراً نیز شبکه ماهواره‌ای اسکای را به تصاحب خود درآورده است.

آمار با سوادان و بی‌سوادان جهان

بر اساس آمار جدید سال 2011 میلادی، از هر 100 نفر جمعیت بالای 15 سال دنیا، 82 نفر قادر به خواندن و نوشتن به یکی از زبان‌های زنده دنیا هستند و 18 درصد جمعیت دنیا نیز بی‌سواد محسوب می‌شوند. بنا به گزارش موسسه آمارگیری Gallup، این آمار در میان زنان بیش‌تر است و 23 درصد زنان رسماً قادر به خواندن و نوشتن نیستند که این آمار در میان مردان به 13 درصد بی‌سوادی می‌رسد که علت عمده آن تبعیض آموزشی و وجود تعصبات بازدارنده برای تحصیل زنان در برخی از نقاط جهان مانند آفریقا و خاورمیانه و جنوب آسیا است. همچنین بیش از دو سوم جمعیت 785 میلیونی بی‌سوادان جهان در هشت کشور بنگلادش، چین، مصر، اتیوپی، هند، اندونزی، نیجریه و پاکستان زندگی می‌کنند و دو سوم کسانی هم که بی‌سواد محسوب می‌شوند زنان هستند.

45 کشور دنیا دارای آمار بالای 99 درصد باسواد هستند و رسماً جزو با سوادترین کشورهای دنیا محسوب می‌شوند که از میان آن‌ها می‌توان به گرجستان، کویت، ارمنستان، تاجیکستان، روسیه، استرالیا، کشورهای آمریکای شمالی، کره شمالی و جنوبی، کشورهای اسکاتلندی و انگلیس اشاره کرد. بیش از سیزده کشور جهان هستند که نیمی از جمعیت آن‌ها بی‌سواد هستند و نرخ بی‌سوادی بیش از 50 درصد از جمعیت کشور است. بی‌سوادترین کشورهای جهان کشورهای آفریقای مالی، چاد، بونینافاسو، گینه، نیجر، اتیوپی، سیرالئون، آفریقای مرکزی به اضافه افغانستان هستند. طبق آمار، تنها 13 درصد زنان افغان و 43 درصد مردان سواد خواندن و نوشتن دارند. ایران نیز با داشتن جایگاه نه چندان خوب، رتبه 120 را در بین 178 کشور، به خود اختصاص داده و رتبه چندان مناسبی در این لیست ندارد. حدود 23 درصد جمعیت ایران سواد خواندن و نوشتن ندارند و 77 درصد کل جمعیت با سواد محسوب می‌شوند. این آمار در میان مردان ایرانی 83.5 درصد و در میان زنان ایرانی 70.4 درصد است. این بدین معناست که حدود 16.5 درصد مردان و 30 درصد زنان بی‌سواد محسوب می‌شوند.

گفتنی است در تعریف سنتی سواد، توانایی خواندن و نوشتن است و یا توانایی به کاربردن زبان برای خواندن، نوشتن، گوش‌دادن و سخن‌گفتن. ولی در مفهوم نوین، این واژه به سطحی از خواندن و نوشتن که برای ارتباط کافی است گفته می‌شود و یا سطحی که یک فرد بتواند مفهوم را بفهمد و انگاره‌ها و اندیشه‌هایش را تا جایی که بتواند در آن جامعه سهیم باشد، در جامعه با سواد بیان کند. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو UNESCO)، تعریف زیر را در این رابطه ارائه کرده است: «با سواد توانایی شناخت، درک، تفسیر، ساخت، برقراری ارتباط و محاسبه در استفاده از مواد چاپ شده و نوشته شده مربوط به زمینه‌های گوناگون است. با سواد زنجیره آموزشی را که توانایی رسیدن به اهداف، توسعه دانش و پتانسیل و شرکت کامل در جامعه‌های بزرگتر را برای یک فرد فراهم می‌کند، دربر دارد.»

گزارش سازمان «پروژه عدالت جهانی»

اخیراً يك موسسه بین‌المللی در آمریکا در گزارش سالانه خود از میزان حاکمیت قانون در 66 کشور جهان، وضعیت ایران را نیز بررسی کرد. «پروژه عدالت جهانی» که يك سازمان چند ملیتی است گزارش سال 2011 خود که دومین گزارش این نهاد از وضعیت حاکمیت قانون و رعایت حقوق اساسی شهروندان در 66 کشور جهان است را منتشر ساخت و متن نهایی این گزارش به مجمع عدالت جهانی در بارسلونا ارائه شد.

این گزارش 66 کشور جهان از 7 منطقه جغرافیایی را مورد بررسی قرار داده و ایران در قالب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مورد بررسی قرار گرفته است. در این منطقه علاوه بر ایران کشورهای اردن، امارات متحده عربی، مراکش و لبنان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در مورد ایران، در این گزارش آمده است: «اجرای قانون در ایران در وضعیت تقریباً قوی است اما مسئولیت‌پذیری دولت ایران ضعیف است (در رتبه پنجاه و نهم جهانی قرار دارد) فساد اداری در ایران فراگیر است.»



در این گزارش، ایران از نظر حفظ حقوق اساسی شهروندان خود در سراسر جهان در رتبه آخر قرار گرفته است و کشورهای سوئد و نروژ در رتبه‌های نخست قرار دارند.

در گزارش این بنیاد درباره ایران، 8 شاخص مورد بررسی قرار گرفته که رتبه ایران در مقایسه با 4 کشور دیگر منطقه و 65 کشور دیگر جهان که به همراه ایران در این گزارش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، به شرح زیر است:

1- محدودیت قدرت دولتی: ایران در این شاخص در رتبه آخر در کشورهای منطقه و از میان 66 کشور بررسی شده در جایگاه 59 قرار دارد؛ 2- فقدان فساد: ایران در این شاخص از میان 5 کشور خاورمیانه و شمال آفریقا در جایگاه سوم قرار دارد و از میان 66 کشور جهان در رتبه 37 قرار دارد؛ 3- نظم و امنیت: جایگاه آخر از میان 5 کشور منطقه و جایگاه 41 از میان 66 کشور مورد بررسی؛ 4- رعایت حقوق بنیادین شهروندان: جایگاه آخر در منطقه و جایگاه آخر در جهان؛ 5- دولت باز: جایگاه سوم در منطقه و جایگاه 41 از میان 66 کشور مورد بررسی در جهان؛ 6- اجرای قوانین: جایگاه سوم منطقه و جایگاه 25 از میان 66 کشور؛ 7- دسترسی شهروندان به محاکم قضایی: جایگاه سوم منطقه و رتبه 28 در جهان؛ 8- عدالت قضایی موثر: جایگاه سوم منطقه و جایگاه 38 در جهان.

گفتنی است در این گزارش از میان 5 کشور بررسی شده در خاورمیانه و شمال آفریقا امارات متحده عربی جایگاه نخست را در 7 شاخص بررسی شده کسب کرده است و تنها در شاخص رعایت حقوق بنیادین شهروندان، کشور لبنان در جایگاه نخست منطقه و امارات در جایگاه دوم قرار گرفته است.

برخاستن عیسای مسیح در تاریکی نیمه شبان، برگزار می‌شود. در این مراسم، زمورهایی را ساعت به ساعت می‌خوانند؛ به این‌گونه که معنی، زموری می‌خواند و اجتماع مسیحی به صورت گروه همخوانان، بندی از زمور را در پاسخ، تکرار می‌کنند. این شعر، زموری است که زمور دینی جنایت را به چالش گرفته است؛ 2. Mulde رودخانه کوچکی است در جنوب شرقی لایپزیگ آلمان؛ 3. Maar بزرگترین بخش شهر لایپزیگ است در استان هسن آلمان.

*

قرار گنجشک‌ها

فریدون گیلانی

قرار بود در این نقطه به گنجشک‌ها خبر بدهم - که ظهر نمی‌خواهد برهنه تا غروب راه برود و هیچ صدایی
- قرار نیست با غروب به سازش برسد

قرار بود که صبح در چشم‌های قشنگ تو حرف بزنم و گنجشک‌ها
در امتداد نگاه تو با طلوع دست بدهند

از آفتاب خسته‌ی دیروز
- تا هوای گرفته‌ی امروز
نه در ساحل گنجشکی دنبال دانه می‌گردد
نه از چشم‌های تو آفتابی به من می‌تابد

قرار بود در این نقطه به گنجشک‌ها خبر بدهم
که در آب‌های شمال با پرندۀ پرواز کردن آزاد است.

تیر ماه 1390



ابوالفضل اردوخانی

نقش خدا... چنان غمگینم،
که گویی دلی ندارم.
من که دلی ندارم، هیچ در دل ندارم.

تو گویی خدا؟
گویم؛ خدایی ندارم!

کاغذ و قلمی به دستم ده،
تا نقش هر آنچه هست بنگارم.

گویی کجاست نقش خدا؟
گویم او را نمی‌بینم، نقشی ز او در دل ندارم...



ایرانی بخشکانیم. تنها در چنین صورتی می‌توانیم با پشتکار و تدبیر و نیرومندی، آخوندیسم اسلامی و دینی را برای همیشه از میانه برداریم و بر خرابه‌های میهنی اسلام- زده، ایرانی آزاد و دمکرات و شکوهمند و عاری از هرگونه آخوندیسم، بنا کنیم؛ کشوری بر مدار فرهنگی که شان و کرامت انسان و طبیعت را بزرگ می‌شمارد و پرورده و پرورنده حقوق انسان است از ازل تا به ابد.
چنین بادا!

پاول سلان Paul Celan
برگردان: جواد اسدیان
مزمور نیمه شبان¹ (TENEBRAE)

نزدیک شده‌ایم، ای خداوند،
نزدیک و ملموس.

ملموسیم ای خداوند،
چنان به یکدیگر چنگ انداخته‌ایم،
که گویا پیکر هر کدامان
جسم توست، ای خداوند.

نیایش کن، ای خداوند،
نیایش کن سوی ما،
ما نزدیک شده‌ایم.

خمسوده بدان‌جا رفتیم ما،
به آن‌جا رفتیم، تا پشت خم کنیم
به مولده² و مار³

ما سوی آبشخور رفتیم، ای خداوند.

خون بود، خون
آن‌چه ریخته بودی، ای خداوند.

می‌درخشید و برق می‌زد.

فرتور ترا افکند در چشم ما، ای خداوند.
چشم‌ها و دهان‌ها باز مانده‌اند و خالی، ای
خداوند.

ما نوشیده‌ایم، ای خداوند.
خون و فرتوری را که در خون بود، ای
خداوند.

نیایش کن، ای خداوند.
ما نزدیک شده‌ایم.

زیرنویس:

1. تینرائه، واژه ای ست یونانی مشتق از
واژه «تاریکی» و درست به معنای «سایه»
است. تینرائه، مراسمی مسیحی‌ست که هر
ساله، به یادبود مصلوب شدن و از مرگ

زمزمه‌ای برای گوش‌های آشنا
پاداشت کوتاهی بر سروده
«مزمور نیمه شبان» پاول سلان
جواد اسدیان

میلیون‌ها یهودی، از سوی نازی‌ها که با سکوت میلیون‌ها آلمانی مسیحی همراه بود، در کوره‌های آدم‌سوزی از میان برداشته شدند و یا در اردوگاه‌های کار اجباری جان خود را از دست دادند.

شگفتا که بر دروازه‌های این اردوگاه‌ها، شعار «کار، انسان را آزاد می‌کند» هنوز که هنوز است بوی گس مرگ را در هوا و فضا می‌پراکند. پاول سلان، خود از بازماندگان این جنایت هول‌انگیز و بی-سابقه در جهان مدرن است. خطاب او به خدای دین‌های سامی‌ست که مسئول این فاجعه توصیف‌ناپذیر قلمداد شده است. این شعر سلان که مانند بیش‌ترین سروده‌های او، زبانی شکوهمند و فاخر و نو دارد و نیز، بی‌پیرایه و سراسر است، تا ژرفای واژگان آلمانی نفوذ کرده و معنا و اندرونه آن‌ها برای خواننده روشنفکر آلمانی، ملموس‌ترست تا برابر واژگان پارسی آن‌ها برای خواننده ایرانی. او، این خدا را، یعنی یهوه را و این تاریخ را زیسته و این واژگان را می‌شناسد.

خواننده ایرانی نیز، سی سال است که شب و روز دارد این خدا را، یعنی الله را و این تاریخ را با فرودها و هبوطها و خون‌ها و بن‌بست‌های سپاه تجربه می‌کند و هزینه‌ای گزاف می‌پردازد برای اشتباه ویران‌کننده‌ای که نسل تاریک ما از سر نادانی ناب، مرتکب شد به ناگزیر. اگر روشنفکران اسلام‌زده ما بخواهند از تاریخ و غفلت بنیان برافکن خود بیاموزند و خسارت‌هایی را که به بار آورده‌اند، تا اندازه‌ای ترمیم کنند، باید بیش از همه، خرد خود را فانوس راه کنند تا ببینند که در سرتاسر تاریخ پس از اسلام و به ویژه، در این سی ساله، الله مسئول اصلی جنایت‌های دهشتناک و بی‌سابقه‌ای است که ایران و ایرانی را به وسیله آخوند و مشتکی ایرانی مسخ شده، تا مرزهای نابودی، نزدیک کرده است. اگر روشنفکر ایرانی با نور خرد به چنین بینشی دست یابد، پیشگیری از جنایت‌های اسلام و آخوندزدایی از آینده ایران آزاد، تصویری پذیر خواهد بود. باید ما شجاعت اندیشیدن بیابیم و با اندیشه بلند و والا و با قامتی استوار، بخواهیم که ریشه‌های الله انسان‌ستیز را در جغرافیا و فرهنگ